

ساختار شورای امنیت

در طرح اصلاحات سازمان ملل

شهرام خسروی

درآمد

آمریکا و شوروی از حق وتو، عملاً قطعنامه مؤثری صادر نشد. با این حال پایان جنگ سرد نشان داد که شورای امنیت برای کسب کارایی نیازمند اصلاحات اساسی است. مهم‌ترین مسئله در این بین نیز حق وتوست که تنها در اختیار ۵ کشور جهان است که خود یکی از مهم‌ترین دلایل نارضایتی دیگر کشورهای عضو به شمار می‌رود. این مقاله در صدد است تا علاوه بر بررسی ساختار شورای امنیت موانع و راهکارهای لازم برای طرح کنونی اصلاحات در آن را ارزیابی کند. بر این اساس این مقاله در ابتدا به نحوه شکل‌گیری و وظایف شورای امنیت خواهد پرداخت و در ادامه ساختار شورای امنیت در دوران جنگ سرد و دوران پس از

یکی از نهادهای پر قدرت سازمان ملل متحد، شورای امنیت است که نشان‌دهنده‌ی جایگاه کشورهای قدرتمند در سازمان ملل از بدو تأسیس آن است. در واقع شورای مذکور که به ویژه حق وتو را برای اعضای مؤسسش در بردارد، وجه تمایز بین این اعضا است که در مراحل بعدی به سازمان ملل پیوستند. با این حال شورای امنیت در طول حیاتش به جز در موارد محدودی نتوانسته نهاد تأثیرگذاری باشد و به ویژه وظیفه اصلی‌اش یعنی حفظ صلح و امنیت بین‌الملل را به خوبی انجام دهد. یکی از دلایل این عدم موفقیت جنگ سرد و دوران نظام دو قطبی بود که با توجه به برخورداری

جنگ سرد، جایگاه شورای امنیت پس از حوادث ۱۱ سپتامبر، طرح اصلاحات در شورای مذکور، علل شکست طرح اصلاح شورای امنیت و تلاش برای حیات دوباره شورای امنیت را بررسی خواهد کرد.

۱- نحوه‌ی شکل‌گیری و وظایف شورای امنیت

پس از جنگ جهانی دوم، پیروزان جنگ که جهان را به خاطر کوشش‌هایشان برای نجات از چنگال نازیسم و فاشیسم مدیون خود می‌انگاشتند، سازمان ملل را با هدف حفظ و پاسداری از صلح و امنیت بین‌المللی در سایه همکاری‌های نهادینه خود تأسیس کردند و در این بین ساختار اصلی سازمان را براساس حفظ وضع موجود و نه به خاطر ایجاد وضع مطلوب بنیاد نهادند. بنابراین سازمان ملل متحد در حوزه‌های مختلف به فعالیت می‌پردازد اما نقش این سازمان در حفظ صلح و امنیت بین‌الملل برجسته‌تر و نمایان‌تر از باقی وظایف آن است. شعار اصلی فاتحان جنگ برتری صلح بر عدالت بود. از آنجا که این سازمان توسط کشورهای قدرتمند بنیان‌گذاری شده بود و

براساس رهیافت قدرت شکل گرفته بود، به گونه‌ای طراحی و شکل‌بندی شد که حافظ منافع آنها باشد. این رویکرد سبب شد که در توزیع جهانی قدرت تنها بازیگرانی عهده‌دار نقش اصلی شوند که در آن زمان بالاترین توان

قوای نظامی، سیاسی و سپس اقتصادی را برای راهبری نظام جدید بین‌المللی پس از جنگ جهانی دوم دارا بودند.^(۱)

لذا مسئولیت اصلی حفظ صلح و امنیت بین‌المللی به شورای امنیت سازمان ملل سپرده شد که در این رکن، ۵ قدرت، دارای عضویت دائمی هستند. این اعضا براساس واقعیت‌های قدرت در سال ۱۹۴۵ انتخاب شدند. در شورای امنیت، تصمیمات مربوط به مسائل آیین‌نامه‌ای با اکثریت ۹ رأی اتخاذ می‌شود و در سایر موارد، شورای امنیت با اکثریت ۹ رأی نسبت به ۵ رأی تصمیم می‌گیرد، مشروط به اینکه ۵ رأی اعضای دائمی شورا در موقع تصمیم‌گیری، مثبت باشد. پس هیچ تصمیمی نمی‌تواند بدون موافقت یکی از اعضای دائم اتخاذ شود. این مکانیسم به حق و تو معروف شده است. در آن زمان دادن حق و تو به قدرتهای بزرگ اگرچه امر نامطلوبی بود اما در عین حال ضروری به نظر می‌رسید زیرا این امر در واقع امتیازی است که قدرتهای کوچک و متوسط هر چند از روی اجبار در سال ۱۹۴۵ به قدرتهای بزرگ دادند تا آنان را در سازمان بین‌المللی جدیدی که تشکیل می‌گردید، حفظ کنند.

وظایف و اختیارات شورای امنیت در مواد ۲۴ تا ۲۶ منشور آمده است. اعضای سازمان ضمن اعطای مسئولیت اولیه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی به شورا پذیرفته‌اند که شورا به نمایندگی از سوی آنها اقدام کند. اما اعضای

سازمان ملل، شورای امنیت را محدود به پایبندی به مقاصد و اصول ملل متحد کرده‌اند که بایستی به ارسال گزارشهای سالانه و در صورت لزوم گزارشهای ویژه برای بررسی به مجمع پردازد.

شورا برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی طبق فصول ششم و هفتم منشور به ترتیب به عنوان یک میانجی در حل و فصل اختلافات بین‌المللی و یک مجری نظم در موارد تهدید و نقض صلح و تجاوز، عمل می‌نماید. وظایف شورای امنیت به ترتیب شامل موارد زیر می‌شود:

- ۱- حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی
- ۲- شناسایی موارد تهدید و نقض صلح و عمل تجاوز
- ۳- اقدامات اجرایی^(۲)

۲- ساختار شورای امنیت در دوران جنگ

سرد

پس از ایجاد سازمان ملل و حرکتی که نوید صلحی پایدار را می‌داد ما وارد دوران جنگ سرد می‌شویم. در این دوران برخلاف نظر پایه‌گذاران سازمان و در فاصله کوتاهی پس از شکل‌گیری آن دسته‌بندی و رقابت جایگزین همکاری و مودت شد و در نهایت چنان شد که دهها سال مانع از تحقق اهداف منشور گردید. در واقع شورای امنیت سازمان ملل در طول جنگ سرد به لحاظ رقابت شدیدی که بین دو

قطب شرق و غرب حاکم بود، بیشترین تأثیر فلج‌کننده را از این رقابت دیرپا پذیرفت و در یک بن‌بست تاریک و تنگ گرفتار شد، به طوری که نتوانست آن‌گونه که باید و شاید به وظایفش جامه عمل ببوشاند.^(۳)

در این دوران به خاطر استفاده مکرر شورای امنیت از حق وتو در مواجهه با بحرانهای بین‌المللی نقش و فعالیتهای مجمع عمومی افزایش یافت که نمونه بارز آن تصویب قطعنامه‌ی اتحاد برای صلح در زمینه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی در سال ۱۹۵۰ بود. به موجب این قطعنامه به مجمع عمومی اختیار داده شد که ظرف ۲۴ ساعت تشکیل جلسه داده و برای مقابله با تجاوز، کاربرد تدابیر اجرایی را توصیه نماید. از طرف دیگر افزایش سریع تعداد دولتهای نوین‌یاد در سازمان ملل، ترکیب سیاسی مجمع عمومی را سخت دگرگون ساخته و قدرت رأی اول آسیایی و آفریقایی را به طرز بی‌سابقه‌ای افزایش داد. این وضعیت تا اواخر سال ۱۹۷۰ ادامه یافت و موجب شد که ابرقدرتها در صدد برآیند که بسیاری از مسائل خود را در خارج از چارچوب سازمان ملل دنبال کنند.

اما این امر در نهایت به ضرر دولتهای تمام می‌شد که در برابر توسل احتمالی ابرقدرتها به قدرت نظامی نمی‌توانستند از خود دفاع کنند. بنابراین در این دوران شاهد افول و کاهش نقش سازمان ملل و شورای امنیت در حفظ صلح هستیم. چرا که تضاد منافع در ابرقدرت

آمریکا و شوروی و اقمار آنها در طول جنگ سرد و حاکمیت دو قطبی فعالیتهای سازمان ملل را به طور اعم و شورای امنیت را به طور اخص کند یا فلج کرده بود و شورای امنیت در این راستا به عرصه‌ای دیپلماتیک برای تقابل دیدگاهها و تضاد منافع کشورهای عضو دائم تبدیل شده بود.^(۴)

نهایتاً قطعنامه‌ای الزام آور در پایان جنگ سرد و در خصوص جنگ ایران و عراق یعنی قطعنامه ۵۹۸ در سال ۱۹۸۷ صادر شد. به طور کلی مجموعاً در ۱۰ مورد شورای امنیت توانسته

قطعنامه‌های الزام آور صادر کند.^(۶) بعد از پایان جنگ سرد یعنی در فاصله سالهای ۱۹۸۹ یا به عبارت دقیق‌تر از ۱۹۹۲ تاکنون قطعنامه‌های الزام‌آوری که در حوزه فصل هفتم صادر شد به مراتب از سالهای دوران جنگ سرد بیشتر بود که این امر نشانه پویایی و فعالیت روزافزون شورای امنیت سازمان ملل نسبت به گذشته است که تحت تأثیر رقابت شرق و غرب قرار داشت.^(۷)

۴- جایگاه شورای امنیت پس از حوادث ۱۱ سپتامبر

در دوران پایان جنگ سرد در اوایل سال ۱۹۹۰ میلادی بوش پدر در چارچوب دکترین نظم‌نویین جهانی بر قانون‌گرایی در عرصه بین‌المللی و پرهیز از جنگ با نگاه ویژه به سازمان ملل و همکاری در قالب این نهاد بین‌المللی تأکید کرد. اما بوش پسر بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر با الهام از نظریه نومحافظه‌کاران و دستیارانش در کاخ سفید ضمن اتخاذ رویکرد نوین در حوزه

۳- ساختار شورای امنیت در دوران پس از جنگ سرد و فروپاشی شوروی

با فروپاشی شوروی و پایان نظام دو قطبی، دوران جدیدی در روابط بین‌الملل گشوده شد و تحولی بنیادین در تمامی ابعاد بین‌المللی پدید آمد. بنابراین پایان رقابت دو ابرقدرت، موجب سهولت دستیابی به توافق در شورای امنیت شد و شورا را بیش از پیش قدرتمند نمود. ساختار شورای امنیت سازمان ملل، همانند ساختار دوران قبلی است، یعنی همان ۵ عضو قدرتمند عضویت دائم را در سازمان دارند و همچنین از حق وتو برخوردارند اما وظایف آنها به نسبت گذشته به مراتب بیشتر شده است. به طور مثال در طول جنگ سرد یعنی در فاصله ۴۵ سال دوره جنگ سرد، شورای امنیت فقط در موارد معدودی در چارچوب اصل هفتم منشور ملل متحد موفق شد که قطعنامه‌ای الزام آور صادر کند که اولین آن در سال ۱۹۴۸ در مورد فلسطین بود. دومین مورد در مورد کره در سال ۱۹۵۰، سومین مورد در خصوص رودزیا در سال ۱۹۶۶

یک جانبه گرایی مدعی شد که سازمان ملل در مواردی که ضروری به نظر می‌رسد نباید تأکید ویژه‌ای بر حفظ هنجارها و مقررات پذیرفته شده حقوق داشته باشد. به عبارتی دولتهای قدرتمند در فرصتهای مناسب می‌توانند حتی ورای حقوق بین‌الملل و نهادهای بین‌المللی به اعمال سیاستهای مورد نظرشان مبادرت کنند.

بر اساس این رهیافت بعد از ۱۱ سپتامبر هر چند همکاریهای صلح آمیز چند جانبه گرایانه پایان نیافته، اما با توجه به حرکت‌های دولت آمریکا به ویژه در مورد حمله به افغانستان و عراق در قالب دفاع پیشگیرانه که هیچ توجیه قانونی در منشور و حقوق بین‌الملل ندارد، اولاً قواعد بازی جنبه نظامی بیشتری به خود گرفته و این باعث ایجاد تغییر در گفتمان بین‌الملل شده و واژه‌هایی که بار خصمانه‌ای دارند، همچون دشمن، ائتلاف، تروریسم، جنگ، اشغال و حمله مورد استفاده قرار می‌گیرند. ثانیاً، یک جانبه گرایی در مقابل چندجانبه گرایی مطرح شده و بر این اساس اقداماتی صورت گرفته است. در واقع امروزه آمریکا نه تنها برخلاف گذشته قائل به واگذاری نقش به سازمان ملل نیست و به همکاری همه جانبه باور ندارد که با نگاه هژمونیک خود معتقد است برخلاف ۶۰ سال قبل که سازمان ملل شکل گرفت و آمریکا تازه وارد عرصه بین‌المللی شده بود و تقریباً در سطحی نه چندان متفاوت با دیگر قدرتهای عضو دائم قرار داشت، امروز

در سطوح قدرت، از قدرت برتری برخوردار است و دیگر شایسته نیست آمریکا هم تراز با دیگر اعضای دائم شورای امنیت فرض شود.^(۸)

در راستای این تحولات ساختاری و ماهیت دگرگون شده، نظام توزیع قدرت در سطح جهانی، شکل جدید مناسبات منطقه‌ای، اهمیت یافتن عنصر اقتصادی در روابط بین کشورها، بروز چالشهای جدید در عرصه امنیتی، ظهور مسائل مشترک بین‌المللی همچون، ایدز، تروریسم و... به استمرار جنگهای داخلی در گوشه و کنار جهان، توسعه اقتصادی-اجتماعی نامتوازن شمال و جنوب، افزایش جمعیت، نقض فاحش و نظام‌مند حقوق بشر از جمله مخاطرات جدید و مسائل جدیدی است که سازمان ملل با آن رو به روست. در این راستا سازمان برای حفظ موقعیت و مشروعیت خود نیازمند تحقق شرایطی به دور از جنگ و برخوردهای تبعیض آمیز و تنش آمیز، ترک دوگانگی تصمیم گیریها به ویژه در اجرای تصمیم گیریها، پی گیری اصول و قوانین، پرهیز از یک جانبه گرایی و... است.

بنابراین با توجه به تغییرات ایجاد شده در سطح نظام بین‌الملل کشورها خواستار تغییرات اساسی در ساختار سازمان ملل هستند، چرا که ناتوانی سازمان ملل در رفع کاستیهای آن ناشی از ساختار این سازمان است. سازمان ملل در زمان جنگ جهانی دوم بر اساس شرایط در آن

زمان به وجود آمده و پایه‌ریزی شده بود، اما اینک پاسخگوی نیازمندیهای دنیای معاصر که در اثر تحولات مختلف به کلی دگرگون شده نیست و لذا نیاز به تجدیدنظری در ساختارش دارد. در این میان یکی از مهم‌ترین ارکان سازمان یعنی شورای امنیت نیز نیازمند اصلاحاتی برای حفظ صلح و امنیت بین‌الملل است.^(۹)

۵- طرح اصلاحات در شورای امنیت

بحث اصلاحات در سازمان ملل از مباحثی به شمار می‌رود که دارای پیشینه‌ای طولانی است. در این میان برای بازنگری در ساختار و وظایف این سازمان باید نقش شورای امنیت را از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین ارکان آن سازمان دانست. بحث در مورد اصلاحات در ساختار شورای امنیت مربوط به افزایش اعضا و اصلاح آیین کار آن می‌شود که با توجه به توزیع مجدد قدرت جهانی، افزایش توان تأثیرگذاری برخی از بازیگران بین‌المللی، رشد و تقویت اتحادیه اروپایی، افزایش نقش برخی کشورها در عرصه

بین‌المللی به خصوص کشورهای جنوب و... ضروری به نظر می‌رسد. در این چارچوب گروه کاری تغییر ساختار شورای امنیت «با جمع‌بندی دیدگاههای مشترک دولتهای عضو سازمان ملل» به این رهیافت رسیدند که نگاه مشترک دولتها به افزایش اعضای شورای امنیت با تأکید بر توزیع عادلانه گروههای جغرافیایی و همچنین افزایش قدرت اجرایی

مجموع عمومی با هدف ایجاد موازنه شورای امنیت و مجمع عمومی بوده است. در روند اصلاح ساختار شورای امنیت، مخالفان افزایش تعداد اعضای شورا که عمدتاً از کشورهای غربی عضو دائم شورا هستند و از عواقب اصلاح منشور در هراسند، ساکت نشستند و تغییر تعداد اعضا را باعث کاهش کارایی شورا دانسته‌اند و معتقدند هر نوع تلاش برای افزایش اعضای دائم اعم از اینکه دارای حق وتو باشند یا صرفاً عضویت دائم را بپذیرند، موجب می‌شود که دیگر اعضا را وسوسه کند. اینان معتقدند که وجود حق وتو مانع تصمیم‌گیریها نیست و در برابر ایراد و مخالفت مخالفان حق وتو، شورای امنیت آن را نشانه تفاهم اعضا و کارایی شورای امنیت می‌داند. اما در مجموع منطق و فشار کشورهای طرفدار افزایش تعداد اعضای شورای امنیت به گونه‌ای است که کشورهای مخالف نتوانسته‌اند بر مواضع خود پافشاری کنند و بر آن اصرار ورزند.^(۱۰)

در این بین در خصوص عضویت کشورهای

به صورت دائم در شورای امنیت نیز ۴ کشور، هند، برزیل، آلمان و ژاپن درخواست عضویت کرده‌اند. به عبارت دیگر با عضویت این ۴ کشور در شورای امنیت، سیکل بسته شورای امنیت از اعضا در ۵ دولت بهبود یافته و در واقع گشایشی در این مسیر دیده می‌شود. ژاپن دومین اقتصاد جهانی را با تولید ناخالص

شود. هرچند سازمان در مواقع بحرانی تر، وضعیت را به خوبی مدیریت کرده است، اما این بار در مقابل این فشار، نتوانست درست عمل کند. اشتباه در این ناکامی تنها به یک کشور باز نمی‌گردد، این مسئله بیشتر عاقبت گسترش سیستم بین‌المللی بوده است.

از زمان پایان جنگ سرد، فرانسویها، چینها و روسها به دنبال راهی هستند تا دنیا را به یک سیستم متعادل تر بازگردانند. در مقابل چنین مخالفت‌هایی، واشنگتن تصریح کرده که قصد دارد تمام اقداماتی را که باعث حفظ برتری اش می‌شود، انجام دهد. بنابراین در اینجا شاهد

تسلط سیاست قدرت و هژمونی بر حقوق و قوانین بین‌المللی هستیم و همچنین شاهد تهدید شدن قانون می‌باشیم؛ آمریکاییها قوانین اصلاح شده را ترجیح داده و تمایل دارند تا فضا را برای رقابتی طولانی و نیز استفاده از قانون به عنوان آخرین پناهگاه آماده نمایند. اجرای قانون در جامعه بین‌المللی، در زمانی که زور غیرقابل پذیرش و پاسخگویی به نارضایتیها ناکام مانده است، امری پسندیده است. با توجه به اینکه سازمان ملل یک سیستم اختیاری است که به توافق یا رضایت دولتها وابسته است، نقض گسترده یک معاهده توسط کشورهای مختلف در یک دوره طولانی، می‌تواند این توافق را دچار وقفه کند، یعنی اعتبار آن را در حد یک قانون کاغذی که به آن عمل نمی‌شود، کاهش می‌دهد. در نهایت فعالیت متفاوت

داخلی بیش از ۴/۵ تریلیون دلار، آلمان سومین اقتصاد جهان و اولین اقتصاد اروپا را با تولید ناخالص داخلی حدود ۳ تریلیون دلار و هند دومین کشور جهان از حیث جمعیت و برزیل به عنوان قدرتمندترین اقتصاد آمریکای لاتین با تولید ناخالص داخلی بیش از ۶۰۰ میلیارد دلار و جمعیتی عظیم، از حیث قدرت و شایستگی کسب کرسی دائم شورای امنیت منطق قابل اقلانعی ارائه می‌دهند، اما در این راستا با چالش‌هایی روبه‌رو هستند که به عبارت بهتر دو نوع مخالفت مسیر عضویت این کشورها را به چالش می‌کشد:

۱- مخالفت از جانب ۵ دولت کنونی دارای حق وتو

۲- مخالفت از جانب دولتهای رقیب منطقه‌ای این کشورها

اما در این میان بسیاری نگرانند که با افزایش تعداد اعضای دائم شورای امنیت، توازن شورا به هم بریزد. بنابراین شاهد هستیم که روند کنونی طرح اصلاحات شورای امنیت با کاستی و کندی به پیش می‌رود چون با منافع حیاتی قدرتهای بزرگ منافات دارد.^(۱۱)

۶- علل شکست طرح اصلاح شورای امنیت

ایجاد جهان تک قطبی آمریکایی موجب شد تا در کنار درگیریهای فرهنگی و رفتارهای متفاوت در قبال استفاده از زور، اعتبار شورا به مرور کم

دولتها می تواند سیستم جدیدی را ایجاد کند که در آن، قوانین وضعیت آشفته ای می یابند و دیگر شفاف و روشن نیستند و در این شرایط هیچ پاسخ مقتدرانه ای ممکن نیست.

ویتگنشتاین گفت: «اگر می خواهید بدانید یک مرد مذهبی است، از او نپرسید، او را نگاه کنید»، اگر بخواهید بدانید که چه قانونی مورد قبول کشورها است نیز باید همین گونه عمل کنید. حتی عده ای معتقدند که اعتراف به مرگ قوانین سازمان ملل درباره اعمال زور، معادل حذف کامل حاکمیت بین المللی قانون است. در واقع اصلاً جای تعجب نیست که در سپتامبر ۲۰۰۲ آمریکا به خود اجازه داد تا در سند امنیت ملی خود اعلام کند که دیگر به قوانین سازمان

ملل درباره اعمال زور پایبند نیست. واقعیت این است که سرنوشت شورای امنیت به اینکه در عراق چه کرده یا نکرده ربطی نخواهد داشت. تک قطبی بودن آمریکا اخیراً شورای امنیت را تضعیف کرده است، درست مثل دو قطبی بودن در زمان جنگ سرد.

ساختار قدیمی قدرت در اتحاد جماهیر شوروی متمایل به مسدود کردن فعالیتهای شورا بود، اما ساختار فعلی قدرت آمریکا را به گذار از این شورا تشویق می کند. نپذیرفتن هر عملیاتی موجب نادیده گرفتن شورا خواهد شد. عدم توافق درباره عراق شورا را تضعیف نمی کرد ولی واقعیت ژئوپولیتیکی این کار را کرد. بنابراین کشورها و تحلیلگران مختلف

خواستار بازگشت جهان به ساختار چند قطبی هستند و تمایل دارند تا استراتژیهای موجود را به منظور پاسخگویی و جبران سقوط و بی اعتباری شورا تغییر دهند. به عبارت دیگر از شورای امنیت به عنوان اهرمی برای محدود کردن قدرت آمریکا بهره گیرند. هیچ کسی تردیدی در مورد فواید کنترل و ایجاد توازن قدرت برای محدودسازی عملکرد یک قدرت یک جانبه گرا ندارد. اما مشکلی که در رابطه با به کارگیری این روش در جامعه وجود دارد، این است که آمریکا باید علیه منافع خود عمل کند تا اهداف رقبای خود را که ارزشهایشان متفاوت از واشنگتن است، برآورده سازد که چنین امری غیرممکن است.

لازم به توضیح است، زمانی یک کشور قدرتمند مطیع قانون خواهد بود که عدم اطمینان از شرایط داشته باشد و همین امر باعث می شود تا به قوانین احترام بگذارد. اما اگر از وضعیت آینده مطمئن باشد و احتمال تداوم قدرت وجود داشته باشد، آن گاه دلیلی برای اطاعت چنین کشوری از قانون وجود ندارد. بنابراین هژمونی با اصول برابری در تضاد قرار می گیرد و کشورهایی که دارای هژمونی هستند با کنترل قانونی قدرت خود مخالفت می ورزند. هر سیستمی که تحت نفوذ قدرت برتر قرار گیرد با مشکلات بسیاری در حفظ یا عمل به قانون روبه رو می شود. این بزرگترین تردیدی است که ظاهراً امروزه جامعه بین المللی را به چالش

کشیده است. چنین برخورد فاجعه باری در شورای امنیت، هنگام برخورد با جنگ سرنوشت ساز عراق رخ داد. بنابراین شاید بتوان گفت که دلیل سقوط شورای امنیت در جابه جایی زمین زیر ساختمان است. زمینی که ساختمان سازمان ملل بر روی آن واقع شده است، دچار شکاف شد. این زمین قادر به تحمل ساختمان عظیم حمایت از بشریت نیست. اختلاف قدرت، تفاوت فرهنگی و دیدگاهها در مورد استفاده از زور، این معبر را فرو ریخت. قانون به طور طبیعی رفتارها را تحت تأثیر قرار می دهد که البته هدف اصلی آن نیز همین است. با این وجود، مؤسسات و شرایط قوانین بین المللی مربوط به امنیت جهانی ظاهری هستند؛ یعنی انعکاسی از دلایل نهفته در پشت آنها به شمار می روند. آنها مستقل و تعیین کننده قطعی رفتار کشورها نیستند ولی نتیجه قدرتهای بزرگ تری هستند که رفتارها را شکل داده اند.

۷- تلاش برای حیات دوباره شورای

امنیت

قبول اینکه شورای امنیت می تواند با سرعت مسائل مهم امنیتی را حل و فصل کند، بسیار دشوار است. به نظر می رسد که تحقق چنین ایده ای مستلزم یک اراده بین المللی قوی و قدرتمند و پی گیری مجدانه آن است. سازمان ملل در حال حاضر یک پدیده غیر قابل اجتناب و بخش جدایی ناپذیر از جامعه بین المللی است که دارای نقشهای متعددی بوده که مهم ترین نقش آن حفظ صلح و امنیت بین المللی و جلوگیری از جنگ بوده که بر عهده شورای امنیت است. شورای امنیت نیز هنوز در مواردی

در دنیای کنونی واقعیتها و روابط جدیدی ظهور می یابند و کشورها را در این مسیر تکان می دهند تا از موقعیتهای جدید برای افزایش قدرت خود استفاده کنند. در این میان هنگامی نقض قوانین امنیتی رخ می دهد که این تکانها، کشورها را از حالت هماهنگی با مؤسساتی که نمی توانند خود را با شرایط جدید مطابقت دهند، خارج می کند و قوانین عملاً به صورت کاغذ پاره در می آیند. این روند در مورد بهترین

که به سلسله مراتب بالای قدرت دنیا ارتباطی ندارد، مقید و مؤثر عمل می‌کند. اما برای کارایی بیشتر و بهتر در شورای امنیت نیاز به اصلاح در ساختار آن است که پاسخگوی نیازمندیهای دنیای معاصر و تحولات سیاسی، اقتصادی و تکنولوژیک باشد.

همچنین برای رعایت حقوق اکثر کشورها

باید ساز و کاری جهت کنترل شورای امنیت

ایجاد کرد. این کنترل امکان‌پذیر نیست مگر با

تقویت مجمع عمومی سازمان و دیوان

بین‌المللی دادگستری به نحوی که به صورت

ماهیهانه یا در فاصله‌های زمانی کوتاه و منظم،

مشاوره‌هایی بین رئیس مجمع عمومی و رئیس

شورای امنیت برگزار و این نشست‌ها نهادینه شود

تا ایجاد رویه کند و به این ترتیب مجمع عمومی

به عنوان ابزار بازدارنده شورای امنیت عمل

کند. انتقاداتی که اینک در سطح جهانی از

شورای امنیت انجام گرفته شامل موارد زیر

می‌شود:

۱- شورای امنیت برخلاف سالهای اولیه از

آرای کمیته کارشناسان حقوقی استفاده

نکرده و نظام حقوقی را رها کرده است.

۲- اقدامهایی را اتخاذ کرده که به موجب

منشور، صلاحیت آن را نداشته است.

۳- اقدامهای شورای امنیت فاقد شفافیت

لازم بوده و اصل سری یا محرمانه بودن بر

اصل شفافیت پیشی گرفته است.^(۱۳)

از این رو شورای امنیت و سازمان ملل به

سرعت باید اصالت ازدست رفته خود را

بازیابند، چون در غیر این صورت کشورهای

عضو سازمان ملل برای حل و فصل مناقشات و

حمایت از منافع خود به سیاست اقدام فردی

همان‌گونه که پیش از تشکیل نظام بین‌المللی

وجود داشت، دست می‌زنند و این امر به معنای

بازگشت به قانون جنگل است.^(۱۴)

پانوشتها

۱. سید داوود آقایی، شرایط نوین بین‌المللی و ضرورت تحول ساختاری در سازمان ملل متحد، همشهری دیپلماتیک، ۱۱ ادی ۱۳۸۲.

۲. جهانگیر کرمی، شورای امنیت سازمان ملل متحد و مداخله بشر دوستانه، (تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۷۵)، صص ۱-۲۰.

۳. سید داوود آقایی، پیشین.

۴. جهانگیر کرمی، پیشین.

۵. سید داوود آقایی، جایگاه و نقش سازمان ملل در دوره ی پس از جنگ سرد، مرکز مطالعات عالی بین‌المللی دانشگاه تهران، (۱۷) اسفند (۱۳۸۱).

۶. همان.

۷. جهانگیر کرمی، پیشین.

۸. شرایط نوین بین‌المللی و ضرورت تحول ساختاری در سازمان ملل متحد، پیشین.

۹. جهانگیر کرمی، پیشین.

۱۰. شرایط نوین بین‌المللی و ضرورت تحول ساختاری در سازمان ملل متحد، پیشین.

۱۱. مازیار آقازاده، سهم خواهان جدید شورای امنیت؛

<http://did.tisri.org.ir>

12- Michael, Glennon, Why The Security

Council Failed, **Foreign Affairs**, 20 May

2003.

۱۳. حمید ضیایی پرور، تحول ساختاری در شورای امنیت سازمان ملل متحد: رؤیا یا واقعیت؛

<http://did.tisri.org.ir>

۱۴. حسن ابونعمه، دشمنان شماره یک صلح و امنیت، مترجم لیلا

کرمی، روزنامه جام جم، ۸۲/۱۷۲۰.